

برگی از رویداد نیم سده واپسین ایران

مخالفین خلق! چگونه زاده شد

و در دامن چه کسانی پرورش یافت؟! !!

شاید گذشت زمان بر روی خیلی از بوده ها و راستینه ها پرده فراموشی بکشد، ولی راستینگی برای همیشه پنهان نمی ماند، من امروز بر آنم که یکی از بدترین و هراسناکترین سازمان های تروریستی و آدمگشی و خرابکاری نه تنها در ایران بلکه در جهان که کمابیش نزدیک به نیم سده از برپایی آن میگذرد را برای آشنایی و آگاهی نوباوگان و جوانان دوران تازه ایران به کوتاهی به نویسم.

آنچه که از رویدادنامه ها چندسده گذشته برمی آید، درگذشته دور، در ایران جزگروه وابسته به حسن صباح به نام اسماعیلیه گروه های سازمان یافته ای برای آدمگشی و خرابکاری دیده نمی شود، اگر هم در گوشه و کنار کشور آدمگشی و ترورهایی بوده به انگیزه های دشمنی خودی، راهزنی و دزدی و سرکشی زور نمایی بوده. و یا

باشروع جنگ دوم جهانی و چیرگی ارتش های روس و انگلیس به ایران و از بین رفتن شیرازه سرشته داری ایران، دوگروه دینمداران (آخوندها) و دگرگونی خواهان (حزب ها) پدید آمدن که هر یک در راه سود خود و بیگانگان دست به برپایی سازمان های آدمگشی مانند: فدائیان اسلام و مجاهدین خلق مسلمان و گروه های تروریستی حزب توده و زدند، پس از برچیده شدن حزب توده و جلوگیری از تلاش های خرابکارانه دینمداران، در قشری از هازمان (جامعه) ایران اندیشه کمونیستی و دینی پنهانی برجای ماند.

پدید آمدن سازمان مجاهدین خلق و دگرگونی های آن

در سال 1344 خورشیدی برابر با 1965 ترسایی در داخل سازمان جبهه ملی ایران، تتی چند از جوانان پی ورز و کوردل دینی به نام های محمدحنیف نژاد، سعیدمحسن، علی اصغر بدیع زادگان و عبدالرضانیک بین و پدید آمدند.

کسانی چون مهدی بازرگان (خدایش به سزای کردارش برساند)، یدالله سبحانی و آیت الله محمود طالقانی و ... که روش تنددینی داشتند از جبهه ملی جدا شده و سازمان نهضت آزادی را برپا کردند، محمدحنیف

نژادویارانش هم از جبهه ملی جدا شده و به نهضت آزادی پیوستند، چون اینها افزون بر خشک اندیشی دینی دارای اندیشه گمونیستی و سرشت سرکشی و آدمگشی بودند، پس از زمانی حنیف نژاد از نهضت آزادی جدا شد و با کسانی چون تقی شهرام، وحیدافراخته، بهرام آرام، رضارضائی و سازمانی به نام سازمان آزادی بخش ایران و سپس به نام «سازمان مجاهدین خلق» با نشانه گمونیستی داس و سندان و تفنگ و ستاره با آیه ای از قرآن « افضل الله المجاهدین علی القاعدین اجرا اعظیما » یک سازمان دینی و گمونیستی پنهانی را برای انجام کارهای خرابکاری و تروریستی پدید آوردند!

در سال 1350 خورشیدی برابر با 1971 ترسای در زمان برگزاری جشنهای 2500 ساله شاهنشاهی سازمان مجاهدین خلق برنامه یک خرابکاری بزرگی را فراهم آورده بود، ترفند آشکار و هفتاد تن از سران سازمان دستگیر و برای سیزده تن از آن هافرمان مرگ داده شد که یکی از آن ها جوانی بود بنام مسعود رجوی، سازمان مجاهدین خلق دست به سدهاگونه آدمگشی، بانک زنی، و ترور چند فرمانده بلند پایه نیروهای نگهبانی مانند سرلشکر طاهری و سرلشکر فرسیو و و چندین کس از ریزن های ارتشی و کارورزان امریکائی را گشتند، گناه مسعود رجوی افزون بر همباز بودن در تمام تبهکاری ها و بزهکاری های سازمان مجاهدین خلق، خودبه تنهایی دو کس را گشته بود:

یک - زمانی که برای دستبرد زدن به بانک ملی ایران شاخه خیابان شاه میروند، مسعود رجوی پاسبان نگهبان بانک رامی گشت.

دو - زمانی که در کرج در خانه ای پنهان شده بودند و خانه از طرف نیروهای آسایشی و پاسبانی دور گرفته میشود و از هر دو سو تیر اندازی آغاز می گردد، مسعود رجوی یکی از یارانش را که با او سرناسازگاری یابرتری جویی داشته از پشت سرباتی می گشت (یارگشی!).

بنابراین فرمان مرگ رجوی افزون بر تبهکاری ها و بزهکاری های سازمانی بیشتر به انگیزه گشتن دو کس بود.

چون سازمان مجاهدین خلق یک گروه سختکوش و بیباک و گروه ارزشمند گمونیستی در ایران بود، پادگورنی کشور سالار (رئیس جمهور) اتحاد جماهیر شوروی (روسیه امروز) از محمد رضاشاه خواهش کرد که از گشته شدن مسعود رجوی چشمپوشی بشود، شماری از سرکردگان و کارورزان سازمان مجاهدین خلق گشته و یا زندانی و یا فراری و پنهان شدند.

در سال 1354 تقی شهرام از زندان گریخت و پنهانی دست به سامان دادن سازمان به گونه مخفی وزیرزمینی شد و با پخش بیاننامه ای زیرفرنام «تغییر ایدئولوژی»، نوشته به زبان تازی را از سرنامه و روزنامه و نشانه سازمان برداشت و سازمان مجاهدین خلق را پیرو آیین مارکسیسم و گمونیسم نامید.

بارویداندناگوارسال 1357 خورشیدی برابر با 1979 ترسای شماری از زندانیان مجاهدین خلق از زندان بیرون آمده و با سازمان دادن گسترده به تلاش برای برپایی جمهوری اسلامی پرداختند.

سرگذشت مجاهدین خلق پس از انقلاب اسلامی تاکنون

مسعود رجوی به همراه همسرش اشرف ربیعی و موسی خیابانی به همراه همسرش آذر رضائی و سایر هموندان، سازمان مجاهدین را دوباره براه انداختند و با تلاش و کوشش بیماند برای گردآوری هر چه بیشتر هوادار برای خود به ویژه بین جوانان و جوانان کوشیدند، سازمان مجاهدین خلق با پشتیبانی آیت الله محمود طالقانی و شماری از آخوندها که گرایش های چپ داشتند بزودی رشد کرد و با دستیابی به جنگ افزارهای ارتشی و نوشته ها و بُنچاک های بارزش کشوری و لشگری و ساواک، با برپایی نیروی چریکی، دست بکار دستگیری و کشتن سران و فرماندهان کشوری و لشگری شدند، و میشو گفت بیشترین کُشتار هادر آغاز دگرگونی سال 1357 و گروگان گرفتن کارکنان سفارت امریکا از سوی مجاهدین خلق پدید آمد.

در پایان سال 1358 خورشیدی برابر با 1980 ترسای با شروع گزینش کشور سالاری (ریاست جمهوری)، رجوی خود را نامزد نمود، ولی چون از سوی آیت الله خمینی مورد پشتیبانی قرار نگرفت و با ایستادگی و ناسازگاری حزب جمهوری اسلامی (به سرمداری آیت الله محمد بهشتی) و فدائیان اسلام و برخی از آخوندها روبرو گردید، از دور گزینش بیرون رانده شد و سرانجام ابوالحسن بنی صدر به کشور سالاری برگزیده شد.

پس از رد شدن شایستگی نامزدی مسعود رجوی برای کشور سالاری، سازمان مجاهدین با پخش بیاننامه هاوروزنامه ها و برپایی گردهمایی های گوناگون با فرمانروایی جمهوری اسلامی به ستیز برخاست.

چون حزب جمهوری اسلامی و بیشتر تندروهای دینی سازگاری با بنی صدر نداشتند، مجاهدین خلق به هواداری از بنی صدر برخاست، ابوالحسن بنی صدر روزی ام خرداد 1360 خورشیدی برابر با بیستم جون 1981 ترسای به دستور خمینی برکنار و فرمان دستگیری او داده شد، بنی صدر خود را در پناهگاه پنهان کرد!

سازمان مجاهدین خلق از آغاز سال 1360 خورشیدی برابر با 1981 ترسای به گونه آشکار و با افزار جنگی بانبروهای جمهوری اسلامی درگیر شدند و از نیمه دوم سال 1360 درگیری ها به گونه خشونت آمیز اوج گرفت، جمهوری اسلامی شمار زیادی از کسان مجاهدین خلق را گرفتار و زندانی و یا کُشت و شماری هم به بیرون از ایران فرار کردند و مسعود رجوی هم پنهان شد.

در روز هفتم تیرماه سال 1360 خورشیدی برابر با بیست و هشتم جولای 1981 ترسای بی بی نیرومندی در جایگاه دفتر حزب جمهوری اسلامی ترکانده شد و بیش از هفتاد تن از آنگونه آیت الله محمد بهشتی و چندین وزیر و نمایندگان مجلس و سران جمهوری اسلامی کشته شدند، در هشتم شهریور 1360 خورشیدی برابر با سی ام آگست 1981 ترسائی بی بی دیگری در دفتر کشور سالاری ترکانده شد و محمد علی رجائی کشور سالار (رئیس جمهور) و آیت الله محمد جواد باهنر نخست وزیر و شماری دیگر کشته شدند.

در تیرماه سال 1360 خورشیدی برابر با ماه جولای 1981 ترسای ابو الحسن بنی صدر و مسعود رجوی با آرایش و جامه زنانه پنهانی با همدستی ویاری خلبان بهزاد معزّی با هوای پیماز ایران فرار کردند و در پاریس جای گرفتند.

از سال 1360 به پس جمهوری اسلامی با همه نیروی خود برای از بین بردن و پاشاندن مجاهدین خلق کوشید، در نوزدهم بهمن 1360 خورشیدی برابر با هشتم فوریه 1982 از سوی نیروهای جمهوری اسلامی مکان پنهانی شماری از سران مجاهدین خلق در زعفرانیه شناخته شد و در بازتاب تیراندازی اشرف ربیعی (همسر مسعود رجوی) و موسی خیابانی با همسرش و شماری دیگر کشته و یادستگیر شدند.

مسعود رجوی پس از کشته شدن همسرش، در پاریس دختر ابو الحسن بنی صدر را به همسری برگزید و نام این زناشویی را «ازدواج یگانگی» گذاشتند!!، رجوی بابنی صدر و هدایت الله متین دفتری و خان بابا تهرانی و تنی چند از کوشندگان گمراه، شورای مقاومت ملی را راه انداختند (اکنون آن گمراهان خود را اکنار کشیده و گرداننده بنیادی شورای مقاومت ملی مریم و مسعود رجوی هستند).

از سال 1360 خورشیدی بیشتر هموندان مجاهدین آواره کشورهای اروپائی و امریکاشدند، از جمله دختر جوان مجاهدی به نام مریم عضدانلو قاجار که در سال 1358 خورشیدی با جوانی به نام مهدی ابریشمچی که هر دو از سختکوشان سازمان مجاهدین خلق بوده و با هم زناشویی کرده بودند به فرانسه می روند و در فرانسه در کنار مسعود رجوی و دیگر سران مجاهدین خلق به تلاش گسترده ای دست میزنند، پیوندهمکاری مریم و مسعود به پیوند دلباختگی میرسد!، به گونه ای که همسر مریم و ادار به جدائی از مریم و فرزندش می شود و مسعود رجوی پس از جدا شدن از دختر بنی صدر در سال 1364 خورشیدی برابر با 1985 ترسای مریم را به همسری میگزیند، برای پاک و ورجاوندنشان دادن این زناشویی ناروا!، به آن «ازدواج مقدس ایدئولوژیک!» نام گذاشتند!!؛ و از آن زمان به پس مریم ابریشمچی به نام مریم رجوی شناخته شد و در جایگاه برتر رهبری قرار گرفت به گونه ای که از سوی مسعود رجوی به جایگاه کشور سالار گزیده شد، (به نادرست گفتند که از سوی شورای مقاومت ملی برگزیده شده!).

شماری از هموندان مجاهدین خلق که در ایران مانده و در پنهانی تلاش می کردند آسیب های فراوانی به جمهوری اسلامی وارد کردند و سدهاتن از سران جمهوری اسلامی راکشند.

باسازش و همداستانی باصدام حسین شماری از هموندان مجاهدین خلق به عراق رفته و در کنار سربازان عراقی به جنگ با سربازان ایرانی پرداختند، در سال 1365 خورشیدی برابر با 1986 ترسای مسعود رجوی به بغداد رفت و مورد پذیرش صدام حسین قرار گرفت و مکان بزرگی بنام شهرک اشرف به مجاهدین واگذار شد و با دادن پول های کلان و همه نوع افزار جنگی و ابزار مورد نیاز زندگی، از سوی بیگانگان به ویژه صدام حسین، در شهرک اشرف یک پایگاه بزرگ ارتشی به نام ارتش آزادی بخش ملی برپا شد، این پایگاه که در درازای چند دهه جایگاه مجاهدین شده شاید مانندش را بتوان با بازداشتگاه ها و گشتارگاه های آلمان هیتلری و یا زندان ها و شکنجه خانه های اتحاد جماهیر شوروی دوران استالین سنجید و ارزیابی کرد.

در درازای نبردهشت ساله عراق با ایران مجاهدین در کنار ارتش عراق، بیش از سدها بار دشمنانه و ستیزه جویانه به خاک ایران و سربازان ایران تاخته و هزاران ایرانی را چه در شهرها و رده های ارتش ایران و چه هموندانی را در درون سازمان خودب خاک و خون کشیدند.

در سال 1991 ترسای در زمان بیرون راندن ارتش عراق از کویت از سوی نیروهای امریکایی، ناآرامی و سرکشی هایی به ناخواهی و ناخرسندی از صدام حسین از سوی گردها و شیعه های عراقی پدید آمد، پس از پایان درگیری امریکا با عراق، صدام حسین با همکاری گروه های مجاهدین خلق دست به گشتار ددمنشانه و همگانی مردم کرد و شیعه زد.

در هازمان (جامعه) مجاهدین خلق، چنان نهاده ها و دستوره های سخت و دشوار همراه با کیفرهای باور نکردنی بکار گرفته می شود که شنیدن و باور کردنش بسادگی پذیرفتنی نیست، با فرار شماری از این نگون بخت های بیگناه و گفتگوی آن هابارسانه های همگانی کشور های گوناگون را که گویای این رویدادهای هراسناک است در سدها نوشته و رُخسار نما ی (ویدئو و فیلم) اینترنتی میتوان دید.

مریم و مسعود رجوی و سران مجاهدین خلق به مانند سازمان های مافیایی و تبهکاری و آدمگشی و قاچاقچی گری، گفتار و رفتار همه کسان و هموندان خود را با کنجکاو ی زیر دید خود گرفته و کوشش می کنند که آنها جز دلباختگی و سرسپردگی به مریم و مسعود رجوی بکسی مهر و باکسی دوستی نداشته باشند!، در راستای این اندیشه اهریمنی همسران و فرزندان را از هم جدا نگاه میدارند!!، بنا به گفته زانی که آن هار ابا زور از همسرانشان جدا کرده اند، شمار زیادی از آن هار ا بناچار و ادار کرده اند که با مسعود رجوی

همبستر بشوند!!، (این رویدادها وابسته به چندسال پیش است که با آگاهی مریم رجوی رُخ داده، گویماسعود رجوی چندسال پیش یاگشته شده ویا مرده است).

خمینی وسایر آخوندها که فرمانروائی ایران رابه ناروا به دست گرفته اندودر ددمنشی وسپاهکاری دست کمی از سران مجاهدین خلق ندارند پس از پایان یافتن جنگ ایران وعراق باکینه توزی چند هزار هموند مجاهدین راکه بیشترین آن هاجوان های ساده دل وفریب خورده وبی گناه بودند در سال 1367 خورشیدی برابر با 1988 ترسائی در چندروز همه رانیست ونابود کردند، پس از جنگ امریکا وعراق و ورود ارتش امریکابه درون خاک عراق ، ازسوی امریکاهمه افزار جنگی از مجاهدین گرفته شدوشهرک اشرف ومجاهدین زیر چتر نگهداری امریکا جای گرفتند.

مجاهدین خلق باداشتن آلوده ترین وبدترین پیشینه، ونداشتن کوچکتترین باوربه روش های آدمی ووابستگی به مرام گمونیستی برای فریب مردم ایران بادر دست داشتن فرتوردکتر محمد مصدق وبرافراشتن پرچم سه رنگ شیروخورشیدنشان ونواختن سرودای ایران می خواهند خود را ایرانی مردمسالار و آزادیخواه جلوه دهند و ازسوی دیگر برای فریفتن مردم ساده اندیش وخشک اندیش دینی بابرسرکردن چارقد وبابراه انداختن دسته های سینه زنی وقمه وزنجیرزنی وبرپاکردن مراسم آشور اورمضان، می خواهند خود را مردمی دیندار بشناسانند!، به بیان درست تر مردم ایران وجهان را بفریبند!!.

مجاهدین که ازسوی کشورهای اروپائی وامریکادر سپاه گروه های تروریستی بودند با هزینه چند سده میلیون دولار و بکار گرفتن نیرو ومنندترین ونامدارترین سازمان ها وکارگزاران دادگری توانستند دشواری هارا از میان بردارند، بنابراین نخست انگلستان وسپس اتحادیه اروپا وامریکا مجاهدین خلق را از سپاه تروریست هادر آوردند.

چگونگی گذر کار مجاهدین در این زمان

امریکادارای نیروی رزمی بزرگی است ومیتواند به نیروهای رزمی کشورهای ایران ولیبی وافغانستان وعراق و... پیروز بشود، آنچه امریکار را دچار گرفتاری های بزرگ کرده رویارویی با گروه های تروریستی است، چون امریکا از شهروندان خود نمیتواند مانند چنین گروه هایی را گردآوری کند، پس بدون آسیب رساندن به شهروندان خود، بهترین راه خریدمزدوران گروه های تروریستی چون مجاهدین خلق وبهره گیری از آن هاست، امروز امریکا در جاهای پراکنده جهان چون ایران، افغانستان، عراق، پاکستان، سوریه، کشورهای عرب شمال افریقا ودیگر جاها سخت گرفتار گروه های تروریستی مانند حزب الله، حماس، سازمان آزادیبخش فلسطین، القائده، طالبان و..... گردیده وتتهراه رویارویی ونبرد با چنین گروه های تروریستی بهره گیری از یک یا چند سازمان تروریستی نیرومندتر از آن ها می

باشد، در زمان کنون تنها سازمان مجاهدین خلق است که در درازای نیم قرن دست به همه جور خودی و بیگانه گشی زده و بدون هیچ نوع وابستگی و دلبستگی به روش ها و نهادها و باورهای آدمی و جهانی با داشتن نیروی آماده و پرداخته و آموزش دیده میتواند برای کشورهای بیگانه به ویژه امریکاسو مندوکار ساز باشد.

با درآمدن نام مجاهدین خلق از سیاهه تروریست های جهانی و با هزینه کردن ملیون ها دلار برای کار چاقکن ها و کشورمداران باکار و یا بیکار لشگری و کشوری امریکایی، گروه خود فروخته مجاهدین خلق به امربری و سرسپردگی امریکادرآمده و از چندین ماه پیش در جاهای گوناگون آموزش های رزمی و چریکی می بینند و هم اکنون شماری از آن هادر سوریه با دشمنان بشار اسد همکاری می کنند، و شمار دیگری همچنان آموزش می بینند تا در آینده در جاهای دیگر مورد بهره برداری قرار بگیرند! بانگش به گذشته و اکنون سازمان مجاهدین خلق، بدور نیست که فردا در خدمت چین و یا روسیه قرار بگیرند!!

هم میهن و خواننده گرامی، به انگیزش آوای درونی و والایی آدمی، این نوشته را با ژرفنگری بخوان و درباره آن رویدادهای دردناک و هراسناک که انگیزه فریب خوردن و به دام افتادن فرزندان پاکدل و ساده اندیش من و تو شده و هزاران آدم بیگانه را کشته و یا چندین سددتی از همان جوانان فریب خورده بدست خودسران مجاهدین خلق و یا هزاران تن بدست جمهوری اسلامی نیست و نابود شدند داوری کن، چنانچه دیدی همه آنچه که در بالا نوشته شده درست و بخش کوچکی از بزهکاری ها و تبهکاری های سران مجاهدین خلق است، این نوشته را به دست دیگر هم میهنان به ویژه جوانان و نوباوگان که فردای ایران از آن آنهاست برسان.

مردم ایران در فردای رهایی ایران از دست اهریمنان بنام جمهوری اسلامی باید هوشیارانه و اندیشمندانه بین سران و گردانندگان مجاهدین خلق و فریب خوردگان بیگانه جدایی بگذارند و با برگشت این بدام افتاده ها آغوش بخشش و مهر خود را به روی آن ها بکشاید.

روشنگری و آگاهی دادن از یک گزند دیگر

چندسالی است که مجاهدین خلق برای دوام خود با در دست داشتن توانمندی گسترده دارای باتلاش بسیار کوشیدند که از سیاهه تروریست ها بیرون آمده و با کشورهای اروپایی و امریکاسازگاری داشته باشند، در این راستا دیدارها و گفتگوها ی پنهانی به دور از دید همگان آغاز شد، از ایرانی ها هم هستن کسانی که از دیرگاه از بخشی از کارهای پنهانی باخبر بوده و برای این که از کاروان پس نمانند و از این نم (پول های مجاهدین)

آن ها هم کلاهی داشته باشند، از چندسال پیش بانمایندگان مجاهدین خلق شروع به لاس زدن و خوش و بش کردن پرداختند و امروز که مجاهدین زیر فرمان امریکادرآمده اند این کس و یاکسان هم میخوانند پیوند خود با سران مجاهدین را آشکارکنند، از چندماه پیش زمزمه و پیشدرآمدین کار شروع شده!!، خوانندگان و هم میهنان به یاددارندان نویسنده روزنامه و تحلیگر، ویاگوینده رادیو و تلویزیونی که تادیروز بدترین دشنام ها رابه مجاهدین خلق می داد امروز این گروه را متحول شده و فداکاران و ازجان گذشتگان راستین ایران میخواند!!، نه تنها درنوشتار و گفتار خودبیان می کنند، بلکه در روبروی دوربین تلویزیون هبابی شرمی دست بگردن نمایندگان مجاهدین خلق یا **مخالفین خلق** می اندازند و دیده بوسی می کنند!!!.

مردم ارجمند ایران به هوش و بگوش باشید، در چندماه گذشته این دیدارها و نشست ها بیشتر شده و از سوی پادوها اینجا و آنجا گفتار آشتی و سازش بامجاهدین خلق آغاز گردیده!.

باش تاصبح دولتت بدمد این هنوز از نتایج سحراست

سندیگو - کالیفرنیا

نادر پیمائی

مخالفین خلق که ده ها هزار ایرانی را کشته و یابه کشتن داده،

امروز در سوگ آن ها اشک تمساح می ریزد!!!

هم میهنان گرامی، ششم ماه آگست نامه ای زیرفرنام «مخالفین خلق چگونه زاده شد و در دامن چه کسانی پرورش یافت؟!» پخش کردم، در آن نامه از پیشینه سراپا آلوده به نابکاری و فریبکاری، بزهکاری و تبهکاری آن سازمان از زمان پیدایش تا این زمان رانوشته بودم و یادآور شده بودم چگونه این سازمان در دامن جبهه ملی زاده شد و سپس به دامن نهضت آزادی خزید و از آنجابه آغوش کمونیسم پناه بُرد و در زمان برپایی رویداد ایران ویران گن سال ۱۳۵۷ خورشیدی برابر با ۱۹۷۹ میلادی بی شرمانه با آخوند و توده ای کمونیست برای ویران سازی ایران دست یگانگی داد.

آن روز آخوند دارای نیروی سپاهی ویا وزارت اطلاعات و امنیت و پاسدار و بسیجی و لباس شخصی و چماقدار نبود، این سازمان خود فروخته به آخوند و بیگانه به نام مجاهدین خلق بود که با داشتن گروه های چریکی و پارتیزانی بیشترین افراد و سران کشوری و افسران و فرماندهان لشگری را دستگیر و گروه گروه آن ها را نابود کردند، سران این سازمان آدمگشی نابکار در اندیشه بدست آوردن فرمانروایی ایران بودند! ناآگاه از اینکه آخوند افزون بر نابکاری و فریبکاری، برگزیده کشورهای توانمند بیگانه بود که همه گونه یاری برای پایداری فرمانروایی دینی را برای آن ها فراهم نموده بودند.

آخوند نابکار و فریبکار با رسیدن به فرمانروایی آغاز به تار و مار کردن همین سازمان پشت به ایران و ایرانی کرده مجاهدین خلق کرد، سران بدون باور به شرف آدمی و آوای درونی خود را رهانیده به بیرون از ایران فرار کردند و ملی هزاران جوان ساده و بیگانه و فریب خورده که برادران و خواهران ویا فرزندان من شما بودند به دست جلادان جمهوری اسلامی نیست و نابود شدند.

اینبار مریم و مسعود رجوی و دیگر سران مجاهدین خلق چون زن هر جایی خود را به آغوش صدام حسین انداخته و با بدست آوردن همه گونه پشتیبانی از سوی او و پول کشورهای عربی شمشیر بر روی مردم و سرباز ایرانی کشیدند و با دردست داشتن ابزار جنگی سنگین هزاران تن از مردم ایران را کشتند و بسیاری از روستاها و شهرهای ایران را با

خاک یکسان کردند!!

پس از جنگ دوم جهانی امریکا و اردمیدان مبارزه سیاسی جهان شد، ولی شوربختانه سران امریکا به وارون انگلیس ها همیشه در اندیشه سودانی بوده و در راه بدست آوردن خواسته های خود، به دوستی و همکاری که مردم کشوری نسبت به او داشتند ارزشی روانمی دارد! که نمونه آن کم نیست و بدترین و ناروا ترین گونه آن درباره ایران در سال ۱۳۵۷ خورشیدی برابر با ۱۹۷۹ میلادی انجام شد که از پی آمد آن نه تنها مردم ایران بزرگترین و سنگین ترین بهار پرداختند، امریکانیز زیان های جانی و مالی فراوانی را پذیرا شده.

بدبختانه امریکا از گذشته پند نمی گیرد و همچنان پیگیر روش نادرست گذشته خود است!!

مردم امریکا و مردم ایران که پیشینه ژرف و دراز دوستی و همکاری با یکدیگر داشته اند باید بدانند که این گروه تروریستی همان هایی هستند که چندین رایزن و کارورز لشگری و کشوری امریکاراد را بران کشتند و هزاران ایرانی بیگناه را یا کشتند و یا به گشتن دادند.

امروز امریکا با خارج کردن این گروه مافیایی از سیاهه گروه های تروریستی و زیر چتر پشتیبانی خود گرفتن آن ها به اندیشه رویارویی با جمهوری اسلامی یاد دیگر گروه های تروریستی است، این کار بمانند از زنجیرها کردن دیو خونخواری است که فردا مایه گرفتاری مردم امریکا و ایران خواهد شد.

هم میهنان ارجمند به هوش و بگوش باشید، این مخالفین خلق با در دست داشتن پول های کلان فراهم شده از سوی بیگانگان و باشالوده اهریمنی برای گشت و کشتارهای برنامه ریزی شده وارد میدان شده، برنامه ای که هم اکنون در دست دارد در بیشترین شهرهای جهان بانام های ساختگی زیر فرنام یاد بود و بزرگداشت کشته شده گان بدست جلادان جمهوری اسلامی نشست هایی برپا و به سوگ می نشیند و اشک تمساح می ریزد، ولی مردم ایران و امریکا باید بدانند که کشتار و بزهکاری و تبهکاری مجاهدین خلق کمتر از جمهوری اسلامی نیست!!!

برادران و خواهران ایرانی، برای پیشگیری از فریبکاری گردانندگان این سازمان مخالفین خلق و بدام افتادن و از بین رفتن فرزندانمان و رهایی کشور اهورایمان باید همه دست بدست هم داده با همه توان خود بکوشیم .

پاینده با دایران پایدار با دهمبستگی مردم ایران

سندیگو - کلیفرنیا نادر پیمائی